



## کتاب‌ورز اطلاع‌رسان

الوند بهاری\*

در آن‌ها به چاپ رسیده، ذکر شده است. پس از آن، در فصلی کوتاه با عنوان «تحصیل و کاریابی»، روایتی فشرده از محیط زندگی افشار و دوران کودکی و نوجوانی و جوانی او می‌خوانیم؛ از آغاز همکاری او با مطبوعات (در دهه ۱۳۲۰) تا ورود به کتابخانه دانشکده حقوق در ۲۶ سالگی، که سرآغاز تجارب او در کتابداری و کتاب‌شناسی است.

عمده مطالب کتاب در دو فصل «سرگذشت کتاب‌ورزی» و «شناخت‌نامه مطبوعاتی» آمده است؛ اولی خود شامل دو بخش «کتاب‌آفرینی» و «کتابداری» است. «کتاب‌آفرینی» با داستان نخستین کتاب افشار، نثر فارسی معاصر (فروردین ۱۳۳۰)، آغاز شده است. از دیگر مطالب این بخش، فهرستی از نام ۱۱۷ ناشر و ۷۸ پژوهشگر است که در چاپ و تألیف کتاب‌های افشار با او همکاری کرده‌اند و همچنین خاطرات پراکنده‌ای که کتاب را دلپذیرتر کرده است. بخش «کتابداری» نیز شامل گزارشی است از شش دهه خدمت فرهنگی افشار در کتابخانه‌ها و نهادها و مؤسساتی که کارشان با کتاب و کتاب‌خوانی مرتبط بوده است. این گزارش با ورود او به کتابخانه دانشکده حقوق آغاز می‌شود و با وصف «گنجینه»

کتاب‌ورز اطلاع‌رسان (برگی از شناخت‌نامه ایرج افشار) سید فرید قاسمی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ۲۶۸ ص، ۶۵۰۰ تومان.

درباره ایرج افشار (۱۶ مهر ۱۳۰۴ - ۱۸ اسفند ۱۳۸۹) در ماه‌هایی که از درگذشت او می‌گذرد، بی‌اغراق در ایران و جهان صدها و بل هزاران برگ نوشته‌اند. در این میان سید فرید قاسمی، پژوهشگر توانای تاریخ مطبوعات ایران، با نوشتن چند مقاله و یادداشت کوتاه و بلند، سهم مهمی در معرفی ایرج افشار و خدمات فرهنگی او داشته است. کتاب‌ورز اطلاع‌رسان مجموعه‌ای است برگرفته از مقالات و یادداشت‌هایی که قاسمی در هفته‌ها و ماه‌های پس از درگذشت افشار برای مجلات مختلف نوشته است.

سرآغاز کتاب «سال‌نوشت» مفصل و دقیقی است که به مرور زندگی ایرج افشار و فعالیت‌های فرهنگی او، به تفکیک سال و با سیر تاریخی، اختصاص دارد. در ذکر وقایع هر سال نیز، از کتاب‌هایی که افشار پدیدآورنده یا یکی از پدیدآورندگان آن بوده است، یاد شده و نام مجلاتی هم که نوشته‌ای از افشار

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی / [alvand.bahari@yahoo.com](mailto:alvand.bahari@yahoo.com)



دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، مرداد - آبان‌ماه ۱۳۹۱

پژوهشی) او (کتاب‌ها، مجلات، اسناد، و عکس‌هایی که همه را به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی هدیه کرده است)، خاتمه می‌یابد.

در بخش «شناخت‌نامه مطبوعاتی» نیز نویسنده به سیر تاریخی فعالیت‌های مطبوعاتی افشار و همکاری او با مجلات مختلف پرداخته است. قاسمی، پس از ذکر نام مجله‌ها و مجموعه مقاله‌هایی که نوشته‌های افشار در آن‌ها چاپ شده است، چنین نتیجه می‌گیرد:

نویسندگی برای ۱۴۶ نشریه و ۵ دفتر ادواری در ۶۶ سال، گرداندگی ۱۴ عنوان ادواری ظرف ۶۰ سال [...]. حکایت از پامردی و پایداری مردی دارد که دمی نیاسوده و با پشتکاری شگفت‌انگیز، استواری بی‌مانند بوده است. برای اثبات این مدعا به عده‌هایی که در پی می‌آیند و نشان از دوام گرداندگی او دارد، بنگرید: ۲ سال مجله مهر؛ ۵۲ سال فرهنگ ایران زمین؛ ۳ سال سخن؛ ۱۳ سال کتاب‌شناسی ایران / کتاب‌های ایران؛ ۶ سال کتاب‌های ماه؛ ۲۱ سال راهنمای کتاب؛ ۹ سال نشریه نسخه‌های خطی؛ ۸ سال ایران‌شناسی؛ ۱۲ سال کتابداری؛ ۳ سال مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ ۱۷ سال آینده [...]؛ ۲۵ سال نامواره دکتر محمود افشار یزدی / پژوهش‌های ایران‌شناسی و ۸ سال دفتر تاریخ. (ص ۱۴۵)

در این فصل نیز خاطراتی خواندنی آمده است که دقت در آن‌ها بر آشنایی خواننده با شیوه زندگی و کار ایرج افشار می‌افزاید؛ اشاره افشار در گفت‌وگویی با نویسنده به مجموعه‌ای که خود از روزنامه‌ها و مجلات پس از شهریور ۱۳۲۰ فراهم آورده بوده و برای ساختن خانه‌اش مجبور به فروختن آن مجموعه و تعدادی از کتاب‌ها و روزنامه‌های دیگر شده، از آن جمله است. بسیاری شاید باور نکنند که فرزند دکتر محمود افشار، صاحب آن موقوفات عظیم، برای تأمین مخارج ساخت خانه، مجبور به فروختن کتاب‌هایش شده باشد. این مجموعه بی‌مانند و ارزشمند، بعدها سر از کتابخانه دانشگاه پرینستون درآورده است و اکنون در آن‌جا نگهداری می‌شود.

دو فصل کوتاه «چاپیری» و «گردشگر نامه‌نویس» نیز به ترتیب به مرادوات افشار با چاپخانه‌ها و «چاپکاران» و سفرهای افشار و سفرنامه‌نویسی او و نیز مکاتباتش با دانشمندان ایرانی و ایران‌شناسان فرنگی اختصاص یافته است. قاسمی

«یادمانده‌ها» و «شنیده‌ها» یش از سال‌ها مصاحبت با ایرج افشار را هم در پایان کتاب نقل کرده است؛ سخنانی که اغلب نشان خردمندی و پختگی گوینده است. یکی از به‌یادماندنی‌ترین «یادمانده‌ها» این است:

[...] از جمله عبارت‌هایی که با شنیدنش برآشفته می‌شد، «غم آخرتون باشه» در مجلس ترحیم بود. می‌گفت: «این هم از آن حرف‌های تکراری مزخرف است... غم آخرتون باشه یعنی خودت بمیری... مگر می‌شه آدم زنده بمونه و غم نبینه...» (ص ۱۹۳)

واپسین بخش کتاب هم «گزارش یک تألیف: ایران‌شناس مجله‌نگار» است که قاسمی در آن از کتاب مفصلی می‌نویسد که در آخرین سال‌های حیات افشار، در باب فعالیت‌های مطبوعاتی او پدیدآورده است.

کتاب‌ورز اطلاع‌رسان، بی‌گمان، ایرج افشار را تا حدود زیادی به خوانندگان می‌شناساند. تدوین چنین اثری باید کار پژوهشگری باشد که با تاریخ مطبوعات ایران آشنا بوده و به جست‌وجو در مجلات نیم قرن اخیر و نیز مطالعه نوشته‌های افشار همت گماشته باشد. باید قدردان سید فرید قاسمی بود که این کتاب خواندنی را پدیدآورده است.

یادآوری برخی نکات نیز شاید بی‌فایده نباشد. کتاب‌ورز اطلاع‌رسان نمونه خوبی است که با بررسی آن ضرورت «ویرایش» به اثبات می‌رسد. در واقع کتاب مفیدی است که حاصل زحمات نویسنده‌اش را «سهل‌انگاری» ناشر کم‌رنگ کرده است. واضح‌ترین عیب کتاب اشکالات مربوط به «فاصله» و «نیم‌فاصله» در حروف چینی است. کمتر صفحه‌ای از کتاب است که در آن، نه یک مورد که چندین مورد خلط فاصله و نیم‌فاصله به چشم نیاید.

دیگر این که، نام مجلات و عنوان کتاب‌ها به صورتی آمده که ممکن است موجب ابهام شود. در تمام کتاب، حتی یک بار، عنوان کتاب یا نام مجله‌ای با حروفی متمایز با قلم متن (حروف ایرانیک یا حروف سیاه بولد) نیامده است و این به‌ویژه در «سال‌نوشت» — که در آن نام‌های فراوان از پی هم آمده‌اند — موجب سردرگمی خواننده است. درست است که نام‌ها با ویرگول جدا شده‌اند، اما بعضی کلمات وجود دارد که برای خواننده ناآشنا مشخص نیست جزئی از نام کتاب یا مجله بوده است یا کلمه‌ای مستقل. علاوه بر آن، کلماتی



همچون «نامواره» در این کتاب در دو معنا (هم «لوگو» و هم نام مجموعه مقالات) به کار رفته است؛ یا واژه‌هایی همچون «آینده» و «ایران‌شناسی» (مثلاً در همان سطرهایی که از متن کتاب نقل شد، در عبارات «۱۷ سال آینده» و «۸ سال ایران‌شناسی») گاه اگر با حروف متمایز نیاید، متضمن معنای دیگری می‌تواند باشد. از این دو عیب بزرگ می‌توان دریافت که ناشر نه تنها از ویراستار، که از نمونه‌خوان و نسخه‌پرداز نیز بهره نگرفته است.

زبان کتاب، به نسبت بسیاری از کتاب‌هایی که این روزها می‌بینیم، سالم است و ساده و روان؛ اما برخی عبارات و جملاتش مبهم است و برخی دیگر نیز خالی از اشکالات زبانی نیست. برای نمونه به بعضی موارد اشاره می‌کنم: «مقاله به زبان غیرفارسی» (در «سال نوشت» از جمله در صفحات ۱۸، ۲۶، ۳۰ و ۳۳، که از صفحه ۳۷ تا پایان این بخش، ترکیب «مقاله غیرفارسی» جایگزین آن شده و منطقی‌تر است.) «سمت مرکز تحقیقات کتاب‌شناسی» (ص ۷۸)، «افشار در دهه ۱۳۴۰ افزون بر [...] از دیگر کارهای او در دهه یادشده بود.» (ص ۸۳)، «مانع از آن نشد که سیر چاپ کرده‌هایش متوقف شود.» (ص ۸۴؛ ظاهراً منظور نویسنده کاملاً برعکس این جمله بوده است.) «مقدمه‌هایی که بر...» (پایان ص ۸۵؛ جمله ناتمام رها شده است.) «موج نو دهه ۱۳۴۰ کتابداری ایران» (ص ۹۷)، «به عنوان فرعی حفظ کرد.» (ص ۱۳۹)، «این فهرست پیشتر نیز [...] چاپ شد.» (ص ۱۵۰؛ به جای «چاپ شده بود») «تشویق دیگران به وسیله افشار عمری بیش از شصت سال دارد.» (ص ۱۶۲) و «۶۶ سال از عمر ۸۵ ساله افشار با چاپ گذشت.» (ص ۱۶۳).

این‌ها پاره‌ای از خطاهای زبانی است که ویراستار می‌بایست اصلاح کند تا کتاب پاکیزه‌تر به دست خوانندگان برسد. از این دست اشکالات در برخی نقل قول‌ها هم می‌توان دید؛ از جمله در قسمتی از سخنان افشار که در صفحات ۷۴ و ۷۵ نقل شده است و سه کلمه «که» (سطر چهاردهم)، «را» (سطر شانزدهم) و «هم» (سطر دوم از آخر) از آن قسمت افتاده است و جمله‌ها را نامفهوم ساخته، حال آن که در اصل نوشته افشار همه این موارد آمده بوده است. البته دقت و امانتداری قاسمی در ذکر مأخذ، کار خواننده را در یافتن منبع اصلی و صورت درست این موارد ساده‌تر می‌کند. در ثبت نام‌های اشخاص هم گاه خطاهایی رخ داده است؛

از جمله پیش از نام «کریم اصفهانیان»، البته فقط در یکی از موارد، واژه «زنده‌یاد» آمده است (ص ۱۳۹) که خوشبختانه درست نیست. (این مورد را به سادگی می‌توان اصلاح کرد، چون مؤلف خوش ذوق پیش از نام برخی بزرگان از «زنده‌یاد» استفاده کرده است.) دیگر آن که نام خانوادگی «محمد افشین‌وفایی»، پژوهشگر جوان، را هم در متن و هم در نمایه، «وفایی» ثبت کرده و در ردیف حرف «و» آورده است. این خطا را البته در نوشته‌های دیگران و گاه در مطبوعاتی که مقالات خود ایشان را چاپ می‌کنند هم دیده‌ام؛ اما از آن جا که می‌دانم آقای قاسمی در ثبت نام‌ها دقت بسیار می‌کنند، یادآوری کردم. کتاب‌ورز اطلاع‌رسان، هر چند از دل چند مقاله برآمده، کتابی است مستقل، نه مجموعه مقالات. در چنین مواردی باید دقت کرد که اگر مطلبی در بیش از یک مقاله آمده است، در کتاب بیش از یک بار نیاید؛ اما در این کتاب چند مورد تکرار مطالب دیده می‌شود. از جمله ماجرای سردبیری موقت مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در راهنمای کتاب که یک بار در متن (ص ۱۱۹) و دیگر بار در پی‌نوشت ۵۸ (ص ۲۲۷)، با اندک اختلافی در واژگان، آمده است. ماجرای آغاز انتشار نشریه نسخه‌های خطی هم در دو فصل مختلف ذکر شده است (ص ۸۷ و ص ۱۲۶ و ۱۲۷) جز آن که نام مؤسسه عربی را در صفحه ۱۲۶ «المعهد المخطوطات العربیه» ثبت کرده‌اند که بی‌تردید غلط است و «معهد المخطوطات العربیه» درست است. علت تعطیلی آینده از قول افشار (ص ۱۳۷) هم عیناً جایی دیگر تکرار شده است. (ص ۱۴۹) رفع این قبیل معایب ساختاری هم بر عهده ویراستار است. از دیگر وظایف ویراستار، یک‌دست ساختن ارجاعات و اعلام و رسم‌الخط است. از این جهات هم کتاب بی‌اشکال نیست. برای نمونه فقط به یکی از موارد اشاره می‌کنم؛ مشخصات مقاله‌ها در ارجاعات «پی‌نوشت»‌ها یک‌دست نیست. یک جا «بهمن و اسفند ۱۳۶۵» آمده است (ص ۲۲۳) و چند سطر پایین‌تر، «خرداد - تیر ۱۳۵۷». مسأله تنها در «و» و «-» نیست؛ همین خط تیره‌ها هم یک‌دست و یک‌اندازه نیستند. در ارجاعات صفحه ۲۲۹ انواع خط تیره‌های کوتاه و بلند را (در مواضع مشابه) می‌توانید ببینید. نویسنده شاید در هیچ‌کدام از این موارد مسئولیتی نداشته باشد؛ بحث بر سر ضرورت ویرایش و مسئولیت‌پذیری ناشر است. در این روزگار، متأسفانه، بسیاری از ناشران معتبر نیز آثار نویسندگان



که ایرج افشار را نمی‌شناسند و قرار است با مطالعه این کتاب با او آشنا شوند، چندان شفافیت معنایی ندارد. زیرعنوان هم قدری مبهم است، چون «شناخت‌نامه» ای در کار نبوده است که این کتاب بخواهد «برگی» از آن باشد و شاید به جای «شناخت‌نامه»، «در شناخت» مناسب‌تر می‌بود. اما کسی که این عناوین را به انگلیسی برمی‌گردانده، به طرز کودکانه، به ترجمه لفظ به لفظ پرداخته و حاصلش عبارتی چنین مبهم و چه بسا مضحک شده است. آوانویسی «سید» در نام نویسنده نیز جالب و بدیع است. عدد ۲۰۱۱ هم، که پشت جلد نقش بسته است، بر دریغ و درد خواننده می‌افزاید که در یازدهمین سال از هزاره سوم، این است انگلیسی‌دانی و این است کیفیت چاپ. انصاف باید داد که این کتاب ارزشمند، با کیفیتی نه درخور زحمت نویسنده و نه سزاوار نام ایرج افشار چاپ شده است. انتظار خوانندگان از چنین ناشری بس بیشتر است. به هر حال توصیه می‌شود ناشر محترم در چاپ دوم این کار ارزشمند را که حاصل کوشش فراوان مؤلف آن است، به ویراستاری کارآموده بسپارد تا دوستداران ایرج افشار از خواندن این کتاب لذت بیشتری ببرند.

بیست‌وششم آذر ۱۳۹۰

■

و مترجمان بزرگ را — که ممکن است اندک اصلاحاتی لازم داشته باشند — بی‌ویرایش به چاپ می‌رسانند و در مقابل، آثار یکسره مشوش و نثرهای آشفته را — عملاً برای بازنویسی — به ویراستار می‌سپارند؛ حال آن که کار ویراستار رفع عیوب نوشته‌های کسانی است که خوب می‌نویسند و گرنه نوشته‌ها بد را که باید دور انداخت.

آخرین نکته هم مربوط است به نوشته پشت جلد. عنوان انگلیسی کتاب را «Informative Bibliographer» نوشته‌اند که فکر نمی‌کنم معنای درستی داشته باشد. از طرفی «informative» برای انسان مصطلح نیست و اگر هم باشد، معنای «اطلاع‌رسان» را — آن‌سان که مناسب شخصی چون افشار باشد — نمی‌رساند. اگر هم درست می‌بود، باید پیش از آن حرف تعریف معین یا نامعین (the) یا (an) می‌آمد. زیرعنوانش از آن هم بدتر است:

A Leaf from Iraj Afshar's Recognition Book  
این کلمات بعید است چیزی دستگیر انگلیسی‌زبانان شود. «leaf» بیشتر به معنای برگ درختان و گیاهان مصطلح است تا برگ کاغذ. «recognition book» هم معادل رسایی برای «شناخت‌نامه» نیست. و «s» که پس از نام افشار آورده‌اند، کاملاً غلط است. البته شاید عنوان و زیرعنوان فارسی هم چندان گویا و رسا نباشد؛ «کتاب‌ورز»، به خصوص برای کسانی

